

واکاوی نگرش کارکنان ترویج کشاورزی نسبت به نظام ترویج کشاورزی فقرزدا: مورد مطالعه استان فارس

نازنین کیان‌مهر و داریوش حیاتی^{*۱}

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۴/۳۱)

چکیده

امروزه، در بازبینی رسالت ترویج در ادبیات نوین توسعه، اعتقاد صاحب‌نظران بر این است که نظام ترویج کشاورزی، باید به عنوان ابزاری مهم در کاهش فقر و رسیدن به توسعه پایدار به کار گرفته شود. در اغلب کشورها، ترویج کشاورزی اقدامات بسیار محدودی برای کاهش فقر انجام داده است. حتی در کشورهایی که در آنها، ترویج کشاورزی اقداماتی برای کاهش فقر صورت داده است، ملاحظه می‌شود که بیشتر این برنامه‌ها بصورت پروژه‌ای بوده و به عبارتی تداوم درازمدت را برای فقرزدایی تضمین نکرده است. با این حال، بحران‌های کنونی، بسیاری از کشورها را بر آن داشته که بیش از پیش به ترویج کشاورزی فقرزدا توجه نمایند. جهت‌دهی فعالیت‌ها به سوی فقرزدایی، نیازمند تغییر نگرش پرسنل ترویج می‌باشد و بمنظور منسجم نمودن فعالیت‌ها و تعیین اولویت‌ها، بایستی قبل از اعمال هر نوع رهیافت کاهش فقر، درک و نگرش درستی در کارکنان ترویج ایجاد شود. از آنجا که مطالعات چندانی در این زمینه در ایران صورت نگرفته است، هدف کلی تحقیق حاضر، واکاوی نگرش کارکنان ترویج کشاورزی درباره ضرورت نظام ترویج کشاورزی فقرزدا و تعیین سازه‌های مؤثر بر آن بوده است. جامعه آماری این مطالعه، کلیه کارکنان ترویج سازمان جهاد کشاورزی استان فارس بوده که با روش نمونه‌گیری طبقه‌بندی متناسب تصادفی ۱۹۲ نفر از آنان انتخاب گردیدند و از طریق روش پیمایش، داده‌های مورد نیاز این مطالعه جمع‌آوری گردید. یافته‌ها نشان داد که حدود ۵۵ درصد کارکنان ترویج، نگرش مثبتی نسبت به استقرار نظام ترویج کشاورزی فقرزدا داشتند. کارکنانی که علل فقر روستایی را مرتبط با عواملی مانند عوامل ساختاری-اجتماعی، دولتی و محیطی دانسته‌اند، نگرش مثبت‌تری نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا داشتند. یافته‌ها حاکی از وجود رابطه معنی‌دار بین نگرش نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی و نگرش نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا بود. هر یک از متغیرهای سن، علاقه کار با روستاییان، درک از وضعیت اقتصادی، درآمد، دارایی‌ها، تجربه کاری، میزان تماس با روستا، سکونت در روستا، با متغیر نگرش نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا رابطه معنی‌داری داشتند. در پایان بر اساس یافته‌ها، به‌منظور توسعه نظام ترویج کشاورزی فقرزدا در شرایط ایران، پیشنهادهای اجرایی ارائه گردیده است.

واژه‌های کلیدی: ترویج کشاورزی فقرزدا، نگرش، کارکنان ترویج کشاورزی، استان فارس.

۱- به ترتیب دانشجوی پیشین کارشناسی ارشد، و دانشیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

*- مسئول مکاتبات، پست الکترونیکی: hayati@shirazu.ac.ir

کاهش فقر دارند. نهایتاً باید گفت که، ریشه‌های فقر فقط "خارجی" نیست، بلکه فقر، ریشه‌های "داخلی" نیز دارد که مربوط به عمل خود انسان‌ها است (آسایش، ۱۳۷۶). در ارتباط با رسالت بخش کشاورزی، بسیاری معتقد به افزایش هر چه بیشتر تولیدات کشاورزی با کمک توسعه و به‌کارگیری هرچه بیشتر فناوری‌های جدید هستند. درحالی‌که تغییرات مبتنی بر فناوری می‌تواند سبب بروز شکاف‌ها و ایجاد طبقات فقیر تازه‌ای در جامعه بشود. سارپلون، انقلاب مبتنی بر فناوری را به‌عنوان علت جدید فقر معرفی نموده و به نظر او، فقرا، قربانیان انفعالی تغییر مبتنی بر فناوری هستند که هم از نظر تعداد و هم از نظر وضعیت اقتصادی توسط انقلاب مبتنی بر فناوری تهدید می‌شوند. لیون شکل جدیدی از فقر را معرفی می‌کند که پیشرفت اقتصادی به صورتی اجتناب‌ناپذیر بر گروهی اجتماعی تحمیل کرده است. وی نوسازی کشاورزی را مسبب فقر روستاییان تازه فقیر شده در فرانسه معرفی می‌نماید. به نظر او، در برخی نواحی و مناطق، کاربرد تکنیک‌های کشاورزی در سازماندهی تولید، قابل توجه بوده و به توسعه شدید اقتصاد انجامیده است. بسیاری از کسانی که در این مسیر قرار گرفته‌اند از آن بهره‌مند گردیده‌اند ولی این امر شامل همگی افراد نشده است. در اینجا از آن عده از کشاورزان که جذب اقتصاد مسلط شده‌اند و به استراتژی‌های نوسازی تن داده‌اند، ولی نتوانسته‌اند از پس بدهی حاصل از آن بر آیند، می‌توان بعنوان روستاییان تازه فقیر شده نام برد (رضایی‌مقدم، ۱۳۷۶). تحقیقات موجود در زمینه ایستارهای کارکنان وزارت کشاورزی حاکی از آن است که آنان توسعه را عمدتاً براساس رشد اقتصادی یا افزایش تولید می‌دانند (کرمی، ۱۳۷۲)، درحالی‌که، با توجه به روند فزاینده فقر در جامعه روستایی، بایستی سیاست وزارت جهاد کشاورزی از رشد کشاورزی، که صرفاً نقشی در جهت افزایش تولید می‌باشد، خارج شده و بیشتر سیاستی در چارچوب توسعه روستایی دنبال شود، که بتواند به مسئله فقرزدایی بینجامد. ترویج کشاورزی و کارکردهای آن همچنان در حال تغییر و تحول گسترده است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در حال ایجاد تغییرات اساسی در زمینه‌های

فقر روستایی حدود ۶۳ درصد از فقر جهانی را شامل می‌گردد که در بسیاری از کشورها مانند بنگلادش این میزان به ۹۰ درصد رسیده و در مناطقی از آفریقای جنوبی نیز، میزان ۶۵ تا ۹۰ درصد را به خود اختصاص داده است. در واقع، به جز استثنائاتی (مانند برخی از کشورهای آمریکای لاتین که میزان فقر شهری بیشتر است)، در تمامی نقاط دنیا فقر روستایی نسبت به فقر شهری شدیدتر و وسیع‌تر می‌باشد و همچنین نوع فقر در مناطق روستایی عموماً متفاوت از آن نوع فقری است که در مناطق شهری وجود دارد (Hasankhan, 2000). فقر، اساساً، فقر روستایی است و مبارزه با فقر به معنای مبارزه با مسائل روستایی است که سه چهارم از فقرا در آنها زندگی می‌کنند (GDPRD, 2005). رابطه بین فقر و زندگی روستایی، رابطه‌ای با ضریب همبستگی بالا و مثبت بیان شده است. به گونه‌ای که حتی برخی کشورها به‌طور غیرمستقیم، فقرا و محرومان را بعنوان افرادی روستایی تعریف نموده‌اند (Anriquez and Stamoulis, 2007). بروز فقر شهری، بیشتر انعکاسی از استراتژی‌هایی است که فقرای روستایی برای رهایی از وضعیت فقر بکار می‌گیرند. ریشه فقر شهری و پیامدهای آن در شهرهای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ناشی از مهاجرت فقیران روستایی به شهر می‌باشد. از این‌رو، فقر روستایی یکی از عمده‌ترین چالش‌های این کشورها است که ویژگی‌ها، علل و پیامدهای متفاوتی نسبت به فقر شهری دارد (توکلی، ۱۳۸۳). از دیگر عوامل مؤثر بر ایجاد فقر، می‌توان به عواملی چون فقدان حمایت‌های دولتی، بی‌اطلاعی و ناآگاهی دولت و نهادهای مسئول از نیازها و موقعیت خاص روستاییان فقیر، عدم تدارک شرایط مناسب برای دسترسی روستاییان محروم به امکانات و حمایت‌های دولتی نظیر وام‌ها، اعتبارات و بودجه‌های کوچک و بزرگ اشاره نمود. عده‌ای از نظریه‌پردازان، عوامل فردی نظیر شرایط نامناسب فیزیکی و روحی را موجب ایجاد فقر می‌دانند. عده‌ای دیگر نیز، عوامل اجتماعی (آموزش، تکنیک، دانش) را در به‌وجود آمدن فقر مهم می‌دانند. عده‌ای نیز معتقدند که دولت‌ها سهم عمده‌ای در تشدید یا

بسیاری از روستاییان حاکی از آن است که این تلاش‌ها دستاورد چندانی در پی نداشته‌اند. در مجموع موفقیت این تلاش‌ها، به دلیل درک اندک و ناکافی متولیان از مشکلات واقعی روستاییان و عدم آگاهی آنها در باب آنچه می‌بایست انجام شود و عدم وجود تعهد کافی برای پیگیری مشکلات روستاییان، محدود بوده است. تجارب ترویج کشاورزی نشان داده است که انتقال بالا به پایین فناوری‌ها برای روستاییان محرومی که در محیط‌های پیچیده زندگی می‌کنند و دارای شرایط خاصی هستند که خودشان نیازمند بذل توجه ویژه از سوی متولیان روستایی هستند، ناکارآمد می‌باشد (Ramires, 1997). سیستم‌های ترویج کشاورزی می‌توانند یک نقش کلیدی در اجرای استراتژی‌های حامی فقرا داشته باشند. ترویج یکی از معدود سازمان‌هایی است که می‌تواند از طریق کارکنان خود با کشاورزان بصورت رو در رو تماس داشته باشد و ابزاری است که از طریق آن مواردی مانند کاهش فقر، برابری و پایداری زیست‌محیطی می‌توانند بصورت عملی محقق گردند (کشورز و همکاران، ۱۳۸۹؛ فاطمی و کرمی، ۱۳۸۹؛ Marcho, 2004). نهادهای مجری فعالیت‌های ترویجی، یکی از اجزاء کلیدی توسعه پایدار هستند که می‌توانند نقش مهمی در فقرزدایی داشته باشند. نتایج مطالعه کرمی نشان می‌دهد که فعالیت‌های ترویجی بیشتر متمرکز بر روستاهایی است که توسعه یافته‌تر بوده و دارای مزارع بزرگتری هستند که این امر سبب افزایش نابرابری و فقر نسبی گردیده است (Karami, 1995). نظام ترویج کشاورزی در ایران با سابقه‌ای بیش از شش دهه فعالیت در کشور، هنوز از برخی مشکلات و موانع و محدودیت‌ها رنج می‌برد و به یک بازسازی اساسی نیاز دارد تا بتواند به نحو مطلوب‌تری در خدمت مخاطبان خود قرار گیرد و مسئولیت خطیر خود را به انجام برساند. بازسازی در ماموریت سازمانی باید بر مبنای ایجاد و ارتقاء آگاهی در کارکنان ترویج در زمینه چالش‌های اساسی صورت پذیرد. برای مواجهه با مسائلی از قبیل فقر روستایی، نیازمند الگوها و مدل‌های حل مسئله هستیم که جهت‌گیری آنها بطور مشخص به سمت مخاطبان مشخص و اصلی یعنی فقرای روستایی باشد (امیرانی، ۱۳۸۱). رهیافت ترویج

مدیریتی و ساختارهای خود برای ارتقاء وضعیت ترویج کشاورزی می‌باشند. ترویج کشاورزی می‌تواند شامل انتقال فناوری، ارائه خدمات مشاوره‌ای و تسهیل‌گری و سایر کارکردها باشد. در بسیاری از موارد، موفقیت ترویج، وابسته به توانایی آن برای تطبیق و نیز تغییر مسیر برنامه‌های خود بر مبنای نیازهای جامعه روستایی و مخاطبان می‌باشد و چنانچه بخوبی مورد حمایت قرار گیرد پتانسیل ارتقاء توسعه اجتماعی و اقتصادی در روستاها را دارد (FAO, 2008). مطابق با تفکر متداول، نقش ترویج کشاورزی در توسعه پایدار کشورهای جهان سوم به‌عنوان یک مورد بالقوه برای کاهش فقر و کمک به توسعه کشاورزی پایدار نگریسته شده است (Karami, 2001). در گذشته، ترویج کشاورزی بر این امر متمرکز بود که چگونه پیام‌ها را ارائه دهد. بتدریج این سؤال برای دست‌اندرکاران ترویج به وجود آمد که چرا مخاطبان ترویج، آنچه را که از آنها خواسته می‌شود، انجام نمی‌دهند. پاسخ اولیه به این سؤال آن بود که کشاورزان در برابر تغییرات مقاومت می‌کنند. به همین دلیل، سال‌های متمادی صرف مطالعه دلایل مقاومت کشاورزان در برابر تغییر شده و پایه‌ای برای مطالعات نشر در ترویج ایجاد شد. بتدریج توجه متخصصان به کیفیت و ماهیت ارائه خدمات ترویجی معطوف شد. آنها در پی پاسخگویی به این سؤال برآمدند که چگونه می‌توانند خدمات ترویجی را به گونه‌ای ارائه دهند که از شرایط واقعی مخاطبان تبعیت نماید. زمانی که متخصصان ترویج کشاورزی به ارائه خدمات ترویجی پرداختند به این حقیقت رسیدند که ترویج با دیدگاه محدودی به فعالیت پرداخته است، زیرا که ارائه خدمات ترویجی تنها به روش‌های ترویجی و گسترش پیام‌ها ختم نمی‌شود. خدمات ترویجی اثربخش را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تحقیقات درباره توسعه فناوری متناسب با شرایط واقعی مخاطبان ترویجی ارائه نمود (Roling and Engel, 1991). این صحیح نیست که فکر کنیم ترویج کشاورزی در گذشته هیچ گونه اقدامی برای توسعه مناطق روستایی انجام نداده و به روستاییان کمکی در زمینه بهبود شرایط زندگیشان نکرده است. مسلماً تلاش‌هایی صورت پذیرفته است، اما وضعیت ناگوار

کشاورزان مذکر ارائه گردد. این به‌نوعی بیان‌گر نگرش نامساعد آنها برای جهت‌دهی ارائه خدمات به کشاورزان و روستاییان فقیر می‌باشد. چرا که تمایل آنها برای ارائه خدمات به گروه‌هایی که عمدتاً کم‌سواد، و فاقد زمین بوده و در زمره بهره‌برداران باسواد قرار ندارند و حتی زنان (که در مقایسه با مردان در وضعیت بدتری از نظر فقر و نابرابری قرار دارند) کم بوده است (امیرانی، ۱۳۸۱). در اغلب کشورها، ترویج کشاورزی اقدامات بسیار محدودی برای کاهش فقر انجام داده است. حتی در کشورهایی که در آنها، ترویج کشاورزی اقداماتی برای کاهش فقر صورت داده است، ملاحظه می‌شود که بیشتر این برنامه‌ها به صورت پروژه‌ای بوده و به‌عبارتی تداوم درازمدت را برای فقرزدایی تضمین نکرده است. با این حال، بحران‌های کنونی بسیاری از کشورها را بر آن داشته که بیش از پیش به ترویج کشاورزی فقرزدا توجه نمایند (Baas and Rouse, 1997). در ارتباط با نقش ترویج و آموزش کشاورزی، فن و همکارانش در هند، به آزمون اثرات ترویج و توسعه روستایی و شیوه‌های بکار گرفته شده در آنها بر روی کاهش فقر روستایی مبادرت نمودند. آنها به این نتیجه رسیدند که ترویج و توسعه کشاورزی، می‌تواند از کاراترین ابزارها برای مبارزه با فقر روستایی در کشوری مانند هند باشند. نتایج این اثرات در مناطقی که نهادهای ترویج و توسعه روستایی بر کاهش فقر تمرکز داشتند، به صورت بهره‌وری بیشتر، افزایش در میزان دستمزدهای واقعی روستاییان فقیر، افزایش استخدام و بکارگیری روستاییان در بخش‌های روستایی ملاحظه گردید (Fan et al., 1999). ترویج و توسعه کشاورزی در چین از سال ۱۹۷۸ بر روی یک سلسله فعالیت‌های همزمان و مداوم برای افزایش بهره‌وری زمین و نیروی کار و کاهش نابرابری‌ها در زمینه توزیع منابع تأکید داشته است. نتایج این فعالیت‌ها بصورت افزایش تولید و بهبود شرایط برای رعایا نمودار شد. چین در آن سال‌ها از نمونه‌های بارزی بود که در آن ترویج و آموزش کشاورزی به عنوان اثربخش‌ترین ابزار برای کاهش تعداد جمعیت روستایی که زیر خط فقر زندگی می‌کردند، مطرح بود. اثربخشی فعالیت‌های ترویجی در زمینه کاهش فقر در مناطق

کشاورزی فقرزدا، رهیافتی کل‌گرایانه و جامع است که دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از اهداف مانند ایجاد دگرگونی اساسی و پایدار در وضعیت امرار معاش فقرا، افزایش دسترسی طبقات فقیر به سرمایه‌ها و دارایی‌هایی تولیدی، بهبود فرصت‌های شغلی برای فقرا، بهبود امنیت غذایی، کاهش آسیب‌پذیری، ارتقا کیفیت زندگی، افزایش مشارکت و استفاده پایدارتر از منابع می‌باشد. این رهیافت، در عین انعطاف‌پذیری و پویایی، بر اصولی استوار است که برخی از آنها بدین قرارند: درک مفهوم فقر، تبیین شاخص اندازه‌گیری فقر با توجه به استانداردهای موجود و تلفیق آن با واقعیت‌های محلی، اولویت‌بخشی به گروه‌های آسیب‌پذیر، مشارکت‌گرایی و توسعه نهادی، حمایت از نوآوری‌های محلی، بهبود کیفیت محیط زیست و غیره است. در قالب این رهیافت جامع، گروهی از نهادهای ترویجی با مشارکت مردم و نهادهای محلی به شناسایی مسائل، امکانات، منابع و اولویت‌ها می‌پردازند و با شناسایی و انتخاب راه‌حل‌های مناسب از میان گزینه‌های موجود، برنامه‌ای را برای کاهش فقر و توسعه امرار معاش فقرا را طراحی نموده و به اجرای آن با تأکید بر اصول مذکور، می‌پردازند (Farrington, 2007). جهت‌دهی فعالیت‌ها به سوی فقرزدایی، نیازمند تغییر نگرش پرسنل ترویجی اعم از کارکنان دولتی و غیر دولتی می‌باشد و برای منسجم نمودن فعالیت‌ها و تعیین اولویت‌ها، بایستی قبل از اعمال هر نوع رهیافت کاهش فقر، درک و نگرش درستی در کارکنان ترویجی ایجاد شود (Davidson and Ahmad, 2003). امیرانی در مطالعه خود درباره نظام مطلوب ترویج کشاورزی در ایران، به بررسی دیدگاه‌های مجریان و دست‌اندرکاران ترویج کشور درباره بهره‌مندی اقشار و طبقات جامعه روستایی از خدمات ترویج پرداخته است. یافته‌ها در زمینه تعیین گروه هدف در ترویج از نظر ارائه خدمات، حاکی از آن است که درصد قابل توجهی از افراد معتقدند که عمده خدمات ترویج کشاورزی باید به کشاورزان و روستاییان باسواد و نیز بهره‌برداران ارائه گردد. همچنین در خصوص تمایز جنسی در ارائه خدمات ترویجی، درصد بالایی از مجریان ترویجی عقیده داشته‌اند که عمده خدمات ترویجی می‌بایست به روستاییان و

را دریافت می‌نمایند (سوانسون، ۱۳۷۹). اگرچه ترویج کشاورزی می‌تواند بعنوان ابزاری مهم برای برخورد با معضل فقر به کار گرفته شود، اما، عملکرد آن تا کنون حاکی از این واقعیت بوده است که نهادهای مجری ترویج کشاورزی نه تنها از توجه و رسیدگی به امور فقرای روستایی غفلت نموده‌اند، بلکه با تمرکز برنامه‌هایشان به سوی روستاهای توسعه‌یافته‌تر و افراد غنی‌تر، موجب افزایش فقر و نابرابری شده‌اند. به بیان دیگر، امروزه ترویج کشاورزی نیازمند بازاندیشی در فعالیت‌های خود بوده تا بتواند کمک به قشر محروم و فقیر جامعه روستایی را به عنوان یک هدف اساسی مد نظر قرار دهد. از طرفی، اگر قرار باشد ترویج کشاورزی مداخله‌گری‌های خود را به سمت فقرزدایی سوق دهد، لازم است که کارکنان ترویجی نیز نسبت به این امر نگرش مثبتی داشته باشند. تا زمانی که نگرش کارکنان ترویجی را نسبت به ضرورت فقرزدایی ندانیم، هرگونه اقدام در این زمینه با مشکل روبرو خواهد شد. از آنجا که مطالعات چندانی در این زمینه صورت نگرفته است، لذا، هدف کلی تحقیق حاضر، واکاوی نگرش کارکنان ترویج کشاورزی درباره ضرورت نظام ترویج کشاورزی فقرزدا و تعیین سازه‌های مؤثر بر آن بوده است. در این پژوهش، رابطه سه دسته از ویژگی‌های کارکنان نظام ترویج، شامل ویژگی‌های فردی-روانشناختی (با لحاظ نمودن شش متغیر سن، جنسیت، محل تولد، محل سکونت، علاقه به کار با روستاییان و درک فرد از وضعیت اقتصادی خود)، ویژگی‌های اقتصادی (با دو متغیر درآمد و دارایی‌ها)، ویژگی‌های حرفه‌ای (با شش متغیر تجربه کاری، میزان تماس با روستا، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، طبقه شغلی فعلی و وضعیت استخدامی) و همچنین متغیرهای نگرش نسبت به رسالت نظام کشاورزی و دیدگاه درباره علل فقر روستایی با متغیر وابسته نگرش نسبت به ضرورت نظام ترویج کشاورزی فقرزدا مورد بررسی قرار گرفته است (نگاره ۱).

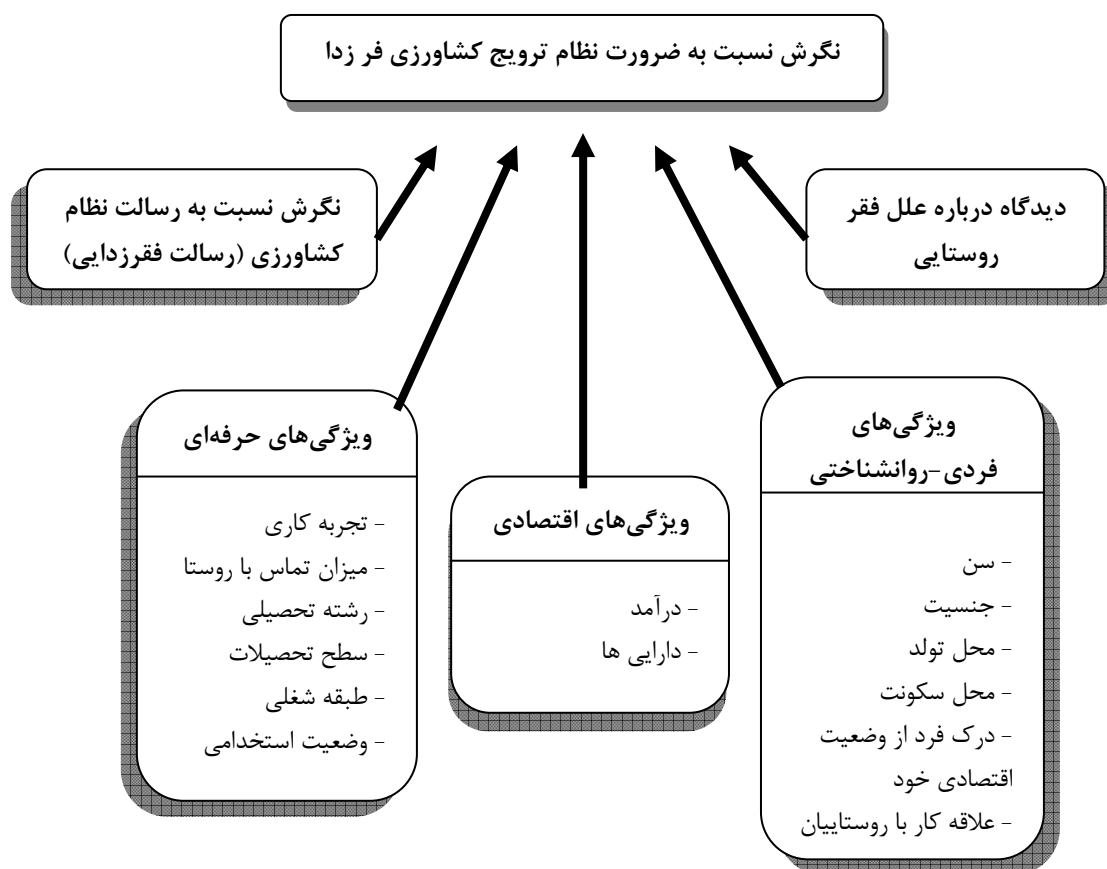
روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع توصیفی بوده و برای انجام آن روش تحقیق پیمایشی استفاده شده است. بر اساس اهداف

حاشیه‌ای چین ۱۰ تا ۲۰ برابر افزایش داشت. تمرکز بر توزیع عادلانه درآمد و توزیع مالکیت زمین و توجه بیشتر به روستاییان فقیر از دلایل اثربخشی فعالیت‌های ترویج برای کاهش فقر روستایی بوده است. البته این امر برای همیشه تداوم نیافت و زمانی که چین سیاست‌های تجاری و آزادسازی بازار کشاورزی را بدون تدارک اقدامات ترویجی لازم برای ارائه خدمات به اقشار آسیب‌پذیر و جبران کاستی‌های بوجود آمده، مورد توجه قرار داد، دوباره میزان فقر در این کشور افزایش یافت (Brandt and Otzen, 2007). روند توسعه کنونی در آفریقا، حول محور کاهش فقر روستایی قرار گرفته است. در آفریقا، مزارع کوچک، ۸۰ درصد از میزان کل تولیدات کشاورزی را بر عهده دارند و این در حالی است که ۵۹ درصد از افراد فقیر را خود این کشاورزان تولیدکننده تشکیل می‌دهند (Percy and Tanko, 2003). در ارتباط با کاهش فقر روستایی در آفریقا، چنین مطرح شده است که باید مواردی مانند بهبود زیرساخت‌های روستایی، تغییر اساسی در اولویت‌های ترویج و تحقیق کشاورزی برای کمک به فقرای روستایی و آموزش روستاییان، مورد توجه قرار گیرند (Brandt and Otzen, 2007). نقش ترویج کشاورزی در توسعه پایدار کشورهای جهان سوم، به صورت نقشی نگریسته شده که قابلیت کاهش فقر و کمک به توسعه کشاورزی پایدار را دارد (Hayati and Karami, 2005). اساساً، ترویج کشاورزی این قابلیت را دارد که، با فراهم ساختن فرصت‌های مناسب برای فقرای روستایی، به کاهش فقر روستایی در کشورها کمک نماید (Neuchatel Group, 2003). در زمینه عملکرد ترویج کشاورزی تا این زمان، مدارک مکتوبی وجود دارد که سازمان‌های ترویج کشاورزی، ۵۸ درصد از منابع خود را برای خدمت به کشاورزان بزرگ‌مالک، ثروتمند و تجارتي اختصاص داده‌اند. همچنین شرکت‌های خصوصی بیشتر فعالیت‌های خود را بر کشاورزان تجاری و عمده‌مالکان متمرکز نموده‌اند، زیرا که این گروه‌ها به‌خوبی می‌توانند قیمت نهاده‌های خریداری‌شده را بپردازند؛ در نتیجه، کشاورزان فقیر و معیشتی که بیش از ۸۰-۷۵ درصد از کشاورزان را تشکیل می‌دهند، بطور متوسط کمتر از نیمی از خدمات ترویجی

ادارات ترویج مستقر در شهرستان‌های استان فارس و ۲۶۷ نفر در مراکز ترویج و خدمات جهاد کشاورزی مشغول به فعالیت بوده‌اند، دو طبقه برای نمونه‌ها مدنظر قرار گرفت و حجم نمونه متناسب با جمعیت هر طبقه، تعیین شد. در مرحله اول، پرسشنامه‌ها به همراه دستورالعمل و نامه رسمی با همکاری جهاد کشاورزی استان فارس، به تفکیک به ادارات ترویج و مراکز خدمات کشاورزی ارسال گردید. در مرحله دوم، برای تعداد ۳۶ نفر که پرسشنامه ارسالی را عودت نداده بودند، مجدداً پرسشنامه به همراه نامه یادآوری ارسال گردید. در این مرحله، ۱۶ نفر به تکمیل و تحویل پرسشنامه مبادرت نمودند. پس از پیگیری نهایی، در مجموع ۱۷۲ پرسشنامه تکمیل و به پژوهشگران عودت داده شد. لازم به توضیح است که آزمون‌های این تحقیق شامل میانگین، انحراف معیار، درصد، تحلیل محتوا، ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن، آزمون مربع کای، جدول توافقی، آزمون تی استیودنت، تحلیل واریانس و آزمون تعقیبی LSD، بوده‌اند.

مطالعه، پرسشنامه‌ای شامل سوالات باز و بسته، تنظیم و سپس برای سنجش میزان اعتبار آن، از روش نظرسنجی از اساتید صاحب‌نظر و به عبارتی روایی صوری بهره گرفته شد. همچنین، به‌منظور تعیین میزان پایایی سوالات، ضمن انجام یک مطالعه راهنما (با انتخاب تصادفی تعداد ۳۰ نفر از کارکنان ترویجی استان کهگیلویه و بویراحمد) از آزمون کرونباخ آلفا استفاده شد. در نهایت، پارامتر آلفا برای متغیرهای علاقه کار با روستاییان، نگرش نسبت به رسالت نظام کشاورزی و نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا به ترتیب ۰/۷۰، ۰/۷۳، ۰/۸۹ محاسبه گردید. جامعه آماری این پژوهش را ۳۸۴ نفر از کارکنان ترویجی استان فارس (نیروهای ترویجی با رشته‌های تحصیلی مختلف و با مدارک تحصیلی کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد) تشکیل داده و حجم نمونه مورد نیاز آن با بهره‌گیری از جدول تاکنن (که تعداد نمونه مناسب را به تناسب جامعه آماری، ارائه می‌نماید) معادل با ۱۹۲ نفر محاسبه گردید. از آنجاکه ۱۱۷ نفر کارکنان ترویج در



نگاره (۱) چارچوب نظری پژوهش

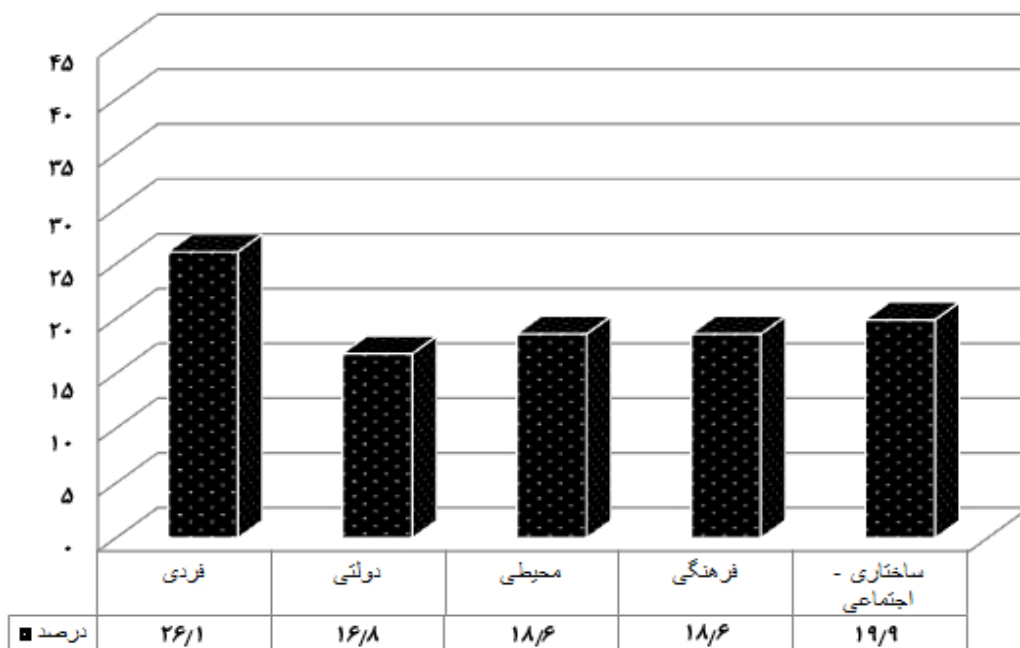
یافته‌ها و بحث

دیدگاه درباره علل فقر روستایی

در رابطه با دیدگاه کارکنان ترویج درباره علل فقر روستایی و اینکه آنها علل فقر روستایی را به کدام دسته از عوامل نسبت داده‌اند، پرسش باز و مستقیمی مطرح شد، سپس پاسخ‌های آنها مورد تحلیل محتوایی قرار گرفت و در نهایت، دیدگاه‌ها به پنج گروه دسته‌بندی شدند: فرهنگی، دولتی، محیطی، فردی، ساختاری-اجتماعی (نمودار ۱). علل فرهنگی، اشاره به آن دسته عواملی داشته که ویژگی‌های فرهنگی مانند اعتقاد کشاورزان به تقدیر، ماند فرهنگی، اعتقادات خرافی، قومیت‌گرایی، ضعف‌های فرهنگی، تسلط فرهنگ فقر در روستاها، پیروی از آداب و سنن اجدادی را در فقر روستاییان دخیل می‌داند. منظور از علل دولتی، آن دسته عواملی است که به نوعی، دولت و دستگاه‌های ذی‌ربط آن را در فقر روستاییان مسئول می‌داند، برخی عوامل مطرح شده در این دسته علل شامل مواردی مانند سیاست‌های نادرست دولتی، ضعف دولت در ارائه امکانات و تسهیلات به فقرا، تأکید دستگاه‌های دولتی بر توسعه کشاورزی تجاری، بی‌توجهی سیاست‌گذاران و مدیران دولتی به روستاها و تمرکز زیاد بر توسعه شهرها، نبود قوانین حمایتی و برنامه‌های منسجم برای کمک به فقرا، بوده است. همچنین، علل محیطی، اشاره به وجود برخی محدودیت‌ها در محیط فیزیکی و طبیعی داشته است. برخی موارد مطرح شده برای این دسته علل شامل عواملی مانند کمبود آب، خشکسالی، وضعیت نامساعد خاک، کیفیت و کمیت اراضی کشاورزی، پراکندگی اراضی، آسیب از شوک‌ها و بلایای طبیعی بوده است. علل فردی اشاره به ویژگی‌های فردی مربوط به خود فقرای روستایی داشته است، برخی موارد مطرح شده برای این دسته شامل ناآگاهی، بی‌سوادی، تنبلی، کهولت سنی، بی‌انگیزگی، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری، ریسک‌پذیری پایین، مقاومت

در پذیرش ایده‌های جدید، بوده است. نهایتاً، علل ساختاری-اجتماعی اشاره به زمینه‌ها و ساختارهای اجتماعی مانند وجود برخی تبعیض‌ها، فاصله طبقاتی، توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه، نبود عدالت اجتماعی، ساختار اجتماعی نامناسب و نیز برخی معضلات مانند بیکاری، رشد سریع جمعیت و نبود فرصت‌های شغلی و اقتصادی، داشته است.

همانگونه که ملاحظه می‌شود، در این نمودار (نمودار ۱) بیشترین فراوانی و درصد مربوط به پاسخگوییانی بوده که علل فقر روستایی را فردی دانسته‌اند، که مقادیر مربوطه ۴۲ نفر (۲۶/۱ درصد) بدست آمده است. همچنین کسانی- که علل فقر روستایی را علل ساختاری-اجتماعی ذکر نموده‌اند، از نظر فراوانی و درصد در جایگاه دوم قرار داشته‌اند و مقادیر مربوطه ۳۲ نفر (۱۹/۹ درصد) بوده است. افرادی که علل فقر را محیطی دانسته و افرادی که علل فقر روستایی را فرهنگی ذکر نموده‌اند، از نظر مقادیر فراوانی و درصد در وضعیت یکسانی قرار داشته، و مقادیر مربوط به هر یک از آنها، به ترتیب معادل با ۳۰ نفر (۱۸/۶ درصد) بدست آمده است. نهایتاً، میزان فراوانی و درصد کسانی که علل فقر روستایی را دولتی ذکر نموده‌اند، ۲۷ نفر (۱۶/۸ درصد) بدست آمده است. در یک بررسی کلی و با استناد به دسته‌بندی دیدگاه‌ها درباره علل فقر در مطالعات پیشین در این زمینه، می‌توان گفت که بطور کلی در بین کارکنان ترویجی، دیدگاه‌های فردگرایی برای توجیه علل فقر روستایی مطرح بوده‌اند. این یافته، به نوعی با مطالعه ناصر و همکاران (Nasser et al., 2005; Nasser, 2007) هم‌خوانی دارد که در آن چنین مطرح شده که مشاهده‌گران وضعیت فقر که خود در جایگاهی دور از فقرا و شرایط آنها قرار گرفته‌اند، بیشتر تمایل دارند مسئولیت فقر را به عوامل فردی مربوط به خود فقرا نسبت دهند.



نمودار ۱- توزیع درصد مربوط به متغیر دیدگاه درباره علل فقر روستایی

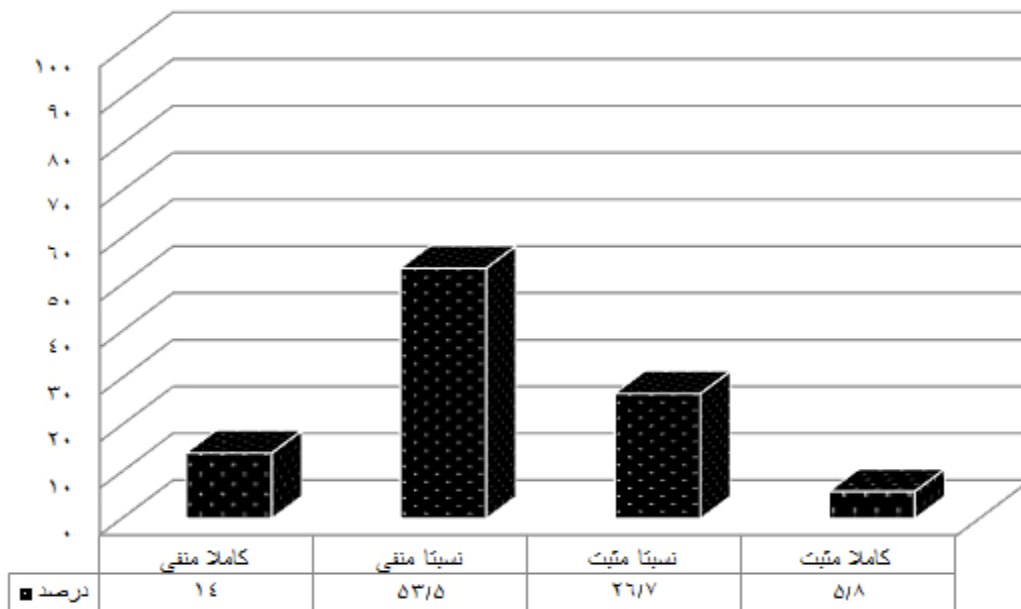
متغیر به ترتیب ۲۰/۵۳ و ۷/۷ بدست آمده است. مقدار میانگین، حاکی از آن است که کارکنان ترویج، گرایش چندانی زیاده به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی نداشته‌اند. با این حال، برای بررسی دقیق‌تر نگرش‌ها نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی، در این جا نگرش‌ها به چهار دسته تقسیم شده‌اند که این دسته‌ها شامل نگرش کاملاً منفی، نگرش نسبتاً منفی، نگرش مثبت و نگرش کاملاً مثبت بوده‌اند. روش تقسیم‌بندی به این صورت بوده که پاسخگویانی که امتیاز کسب شده آنها برای نگرش نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی، به میزان ۱- انحراف استاندارد از میانگین کمتر بوده، دارای نگرش کاملاً منفی ارزیابی شده‌اند. کسانی که امتیاز نگرش آنها در فاصله بین ۱- انحراف استاندارد و میانگین قرار داشته است، در گروه نگرش نسبتاً منفی در نظر گرفته شدند. افراد با نگرش نسبتاً مثبت، گروهی بوده‌اند که امتیاز کسب شده توسط آنها در فاصله بین میانگین و ۱+ انحراف استاندارد از میانگین، قرار داشته است. در نهایت، افراد دارای نگرش کاملاً مثبت، کسانی بوده‌اند که امتیاز کسب شده توسط آنها از ۱+ انحراف استاندارد از میانگین،

نگرش نسبت به رسالت نظام کشاورزی

این متغیر با کمک جفت‌های مغایری که برای تعیین نگرش کارکنان ترویج نسبت به دو رسالت تولیدگرایی نظام کشاورزی و رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی طراحی شده بود، مورد سنجش قرار گرفته است. بدین منظور از شاخصی شامل ۸ جفت دوقطبی استفاده گردید که در بین آنها امتیازهای ۱ تا ۵ قرار داده شده بود. گویه‌های کشاورزی تولیدگر در یک سمت و گویه‌های کشاورزی فقرزدا در سمت مقابل شرح داده شد. امتیاز ۱، گرایش بیشتر به سمت نظام کشاورزی تولیدگر را نشان داده و امتیاز ۵، بیانگر گرایش بیشتر به سمت نظام کشاورزی فقرزدا بوده است. بر این اساس، دامنه امتیازهای نهایی که گروه‌های پاسخگو قادر به کسب آن بوده‌اند، مجموعاً بین ۸ تا ۴۰ بوده است. هر چه امتیاز کسب شده توسط افراد به عدد ۸ نزدیک‌تر باشد، نشان دهنده گرایش بیشتر آنها به رسالت تولیدگرایی نظام کشاورزی، و هر چقدر امتیاز کسب شده توسط آنها به عدد ۴۰ نزدیک‌تر باشد، از گرایش آنها به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی حکایت می‌کند. لازم به توضیح است که میانگین و انحراف معیار برای این

نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا با انجام جمع امتیازات مربوط به گویه‌هایی (۱۸ گویه با دامنه امتیاز ۱ تا ۵) که برای سنجش این متغیر طراحی شده بودند و کسب میانگین امتیازها، وضعیت نگرش کارکنان ترویجی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا مشخص گردیده است. لازم به توضیح است که دامنه امتیازهای نهایی که گروه‌های پاسخگو قادر به کسب آن بوده‌اند، بین ۱۸ تا ۹۰ بوده است. در واقع، هر چه مقدار میانگین به عدد ۹۰ نزدیک‌تر باشد، نشانگر نگرش مثبت‌تر نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده و هر چه قدر میانگین به عدد ۱۸ نزدیک‌تر باشد، نشانگر نگرش منفی‌تر نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده است. مقادیر میانگین و انحراف معیار بدست آمده برای این متغیر به ترتیب ۵۵/۹۳ و ۱۹/۹۴ بوده است.

بیشتر بوده است. بدین ترتیب، نمودار ۲، توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان در هر یک از گروه‌های نگرشی را نشان می‌دهد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، بیشترین فراوانی و درصد مربوط به گروهی است که دارای نگرش نسبتاً منفی بوده‌اند که مقادیر مربوط به آنها ۹۲ نفر (۵۳/۵ درصد) بوده است. بنابراین حدود نیمی از افراد دارای نگرش نسبتاً منفی نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی بوده‌اند. همچنین افراد با نگرش نسبتاً مثبت، در جایگاه بعدی قرار گرفته‌اند که مقادیر فراوانی و درصد آنها ۴۶ نفر (۲۶/۷ درصد) بوده است. کمترین میزان فراوانی و درصد، مربوط به کسانی است که دارای نگرش کاملاً مثبت بوده‌اند که مقادیر آن ۱۰ نفر (۵/۸ درصد) بوده است. در کل، حدود ۳۵ درصد از افراد، نگرش نسبتاً مثبت یا کاملاً مثبت داشته‌اند. همچنین حدود ۶۵ درصد افراد دارای نگرش نسبتاً منفی یا کاملاً منفی بوده‌اند. این یافته، نشان می‌دهد که درصد بیشتری از افراد گرایش منفی نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی داشته‌اند.



حداکثر: ۴۰

حداقل: ۸

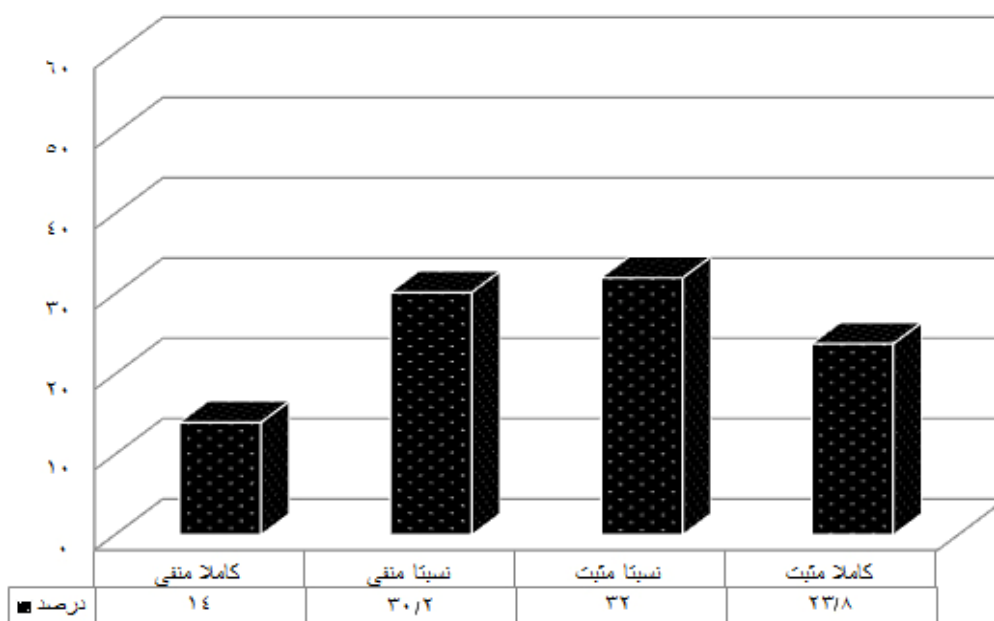
انحراف معیار: ۷/۷

میانگین: ۲۰/۵۳

نمودار ۲- توزیع درصد مربوط به متغیر نگرش نسبت به رسالت نظام کشاورزی (رسالت فقرزدایی)

کشاورزی به فقرزدایی نداشته‌اند. فراوانی و درصد مربوط به افراد دارای نگرش کاملاً مثبت نیز ۴۱ نفر (۲۳/۸ درصد) بوده است. کمترین میزان فراوانی ۲۴ نفر (۱۴ درصد) مربوط به طبقه دارای نگرش کاملاً منفی بوده است. بطور کلی، چنین ملاحظه می‌شود که حدود ۵۵ درصد از کارکنان ترویج در ارتباط با ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا دارای نگرش کاملاً مثبت یا نسبتاً مثبت بوده و حدود ۴۵ درصد از آنها، نگرش کاملاً منفی و یا نسبتاً منفی داشته‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که با وجود اهمیت فقرزدایی و نقش مهمی که ترویج کشاورزی می‌تواند در کاهش فقر روستایی ایفا نماید، درصد نسبتاً قابل توجهی از کارکنان ترویجی، گرایش چندان مثبتی به این امر نداشته‌اند، اگرچه درصد آنها کمتر از درصد کارکنانی بوده که نگرش مثبتی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند.

این میزان میانگین، تا حدودی گرایش زیادتر کارکنان ترویجی به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا را نشان می‌دهد. برای توصیف دقیق‌تر نگرش‌های کارکنان، طبقه‌بندی چهارگانه‌ای شامل نگرش کاملاً منفی، نگرش نسبتاً منفی، نگرش نسبتاً مثبت و نگرش کاملاً مثبت، انجام شده است. (روش طبقه‌بندی برای این متغیر، مشابه با روشی بوده که برای متغیر نگرش نسبت به رسالت نظام کشاورزی توضیح داده شد). توزیع فراوانی و درصد افراد در هر یک از طبقه‌ها در نمودار ۳، نمایش داده شده است. طبق این نمودار، بیشترین فراوانی و درصد مربوط به افرادی است که دارای نگرش نسبتاً مثبت بوده‌اند که مقادیر مربوطه ۵۵ نفر (۳۲ درصد) بوده است. افرادی که دارای نگرش نسبتاً منفی بوده‌اند، با مقادیر فراوانی ۵۲ نفر (۳۰ درصد)، در جایگاه بعدی قرار داشته‌اند. این نکته نشان می‌دهد که درصد نسبتاً قابل توجهی از کارکنان ترویجی گرایش چندان زیادی نسبت به اهتمام ترویج



میانگین: ۵۵/۹۳ انحراف معیار: ۱۹/۹۴ حداقل: ۱۸ حداکثر: ۹۰

نمودار ۳- توزیع درصد مربوط به متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج فقرزدا

تحلیل‌های استنباطی

نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد بین متغیرهای سن، علاقه کار با روستائیان (این متغیر با استفاده از ۵ گویه با طیف لیکرت سنجیده شد)، درآمد، تجربه کاری، میزان تماس با روستا (این متغیر در این تحقیق شامل سه وضعیت ۱ تا ۱۰ مرتبه در ماه، ۱۰ تا ۲۰ مرتبه در ماه، ۲۰ تا ۳۰ مرتبه در ماه بوده است)، نگرش نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی، با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا، همبستگی معنی‌داری وجود داشته است (جدول ۱). با افزایش سن، کارکنان ترویج تأکید بیشتری برای پرداختن ترویج کشاورزی به امر فقرزدایی در روستاها داشته‌اند.

بین متغیر علاقه کار با روستائیان با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود داشته است. به احتمال زیاد، هرچه بر میزان علاقه به کار با روستائیان در کارکنان ترویجی افزوده گردیده، علاقه‌مندی آنها به جستجو و بررسی مسائل روستایی بیشتر شده و بدین ترتیب آنها به این امر پی برده‌اند که فقر از جمله مسائل مهمی است که ترویج کشاورزی بایستی بیش از پیش به آن توجه نماید. هرچه بر میزان درآمد کارکنان ترویجی افزوده شده است، نگرش آنها نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا منفی‌تر گردیده است و بالعکس هرچه میزان درآمد آنها پایین‌تر بوده است، آنها نگرش مثبت‌تری نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی داشته‌اند. شاید بتوان چنین اظهار نمود که بالاتر بودن درآمد کارکنان ترویج، آنها را از درک منطقی‌تر و واقعی‌تر از شرایط فقرای روستایی دور نگاه داشته و لذا گرایش مثبتی از خود برای سوق دادن ترویج کشاورزی به فقرزدایی نشان نداده‌اند. هرچه تجربه کاری کارکنان ترویجی بیشتر شده است، نگرش آنها نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا مثبت‌تر گردیده است. چنین به نظر می‌رسد که کسانی که میزان سابقه فعالیت‌شان در عرصه روستایی زیادتر بوده، به همان نسبت

زمان بیشتری برای بررسی مشکلات موجود در روستاها داشته و کسب تجربه بیشتر در ارتباط با امور روستائیان، سبب شده است که آنها فقر و نابرابری در روستاها را از جمله مسائل مهم تلقی نمایند. همچنین، بین متغیر میزان تماس با روستا با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود دارد و شدت همبستگی حاکی از وجود رابطه قوی بین این متغیرها است. بین متغیر نگرش نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی با نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا همبستگی مثبت و معنی‌داری وجود داشته است که شدت همبستگی این دو متغیر متوسط است، لذا می‌توان اینگونه استنباط نمود که آنهایی که دیدگاه مثبت‌تری نسبت به جهت‌دهی نظام کشاورزی به سمت کاهش فقر روستایی داشته‌اند، نگرش‌شان نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا نیز مثبت‌تر بوده است. آزمون همبستگی اسپیرمن نشان‌دهنده همبستگی منفی و معنی‌داری بین متغیر درک از وضعیت اقتصادی (فقیر، متوسط و ثروتمند) با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده است (جدول ۱). به نظر می‌رسد کارکنان ترویجی که خود را ثروتمندتر قلمداد نموده‌اند، تمایل کمتری برای ضروری دانستن ترویج کشاورزی فقرزدا، از خود نشان داده‌اند. بین متغیر دارایی‌ها (که در این تحقیق شامل ۴ وضعیت ضعیف، نسبتاً ضعیف، نسبتاً خوب، خوب بوده است) با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا، همبستگی منفی و معنی‌داری وجود داشته است (جدول ۱). به عبارت دیگر، نتایج نشان می‌دهند که هر چه وضعیت دارایی‌های کارکنان ترویج بهتر بوده است، نگرش آنها نسبت به ضرورت اهتمام ترویج به امر فقرزدایی در روستاها، منفی‌تر بوده است و بالعکس. بین متغیرهای سطح تحصیلات (کارדانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد) و طبقه شغلی (مروج، کارشناس و مدیر) با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا همبستگی وجود نداشته است.

جدول ۱- نتایج حاصل از ضریب همبستگی پیرسون (با علامت *) و اسپیرمن (با علامت x) به منظور تعیین درجه همبستگی متغیرهای مطرح شده در چارچوب نظری پژوهش با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی

فقرزدا

متغیرها	(r) رابطه همبستگی	(p) سطح معنی داری
- سن (*)	۰/۴۱۲	۰/۰۰۷
- علاقه کار با روستاییان (*)	۰/۵۳۴	۰/۰۰۵
- درآمد (*)	-۰/۴۹۱	۰/۰۰۰
- تجربه کاری (*)	۰/۷۲۰	۰/۰۰۰
- میزان تماس با روستا (*)	۰/۸۰۴	۰/۰۰۰
- نگرش نسبت به رسالت فقرزدایی نظام کشاورزی (*)	۰/۴۶۲	۰/۰۰۰
- سطح تحصیلات (x)	۰/۰۵۹	۰/۴۶
- طبقه شغلی (x)	۰/۰۲	۰/۸۰۵
- درک از وضعیت اقتصادی (x)	-۰/۶۱۳	۰/۰۰۰
- دارایی ها (x)	-۰/۵۵۰	۰/۰۰۰

کارکنان ترویجی زن نسبت به کارکنان ترویجی مرد نگرش مثبت تری نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند. برای مطالعه و بررسی تفاوت میانگین متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا در بین دو گروه از کارکنان با محل سکونت شهری و سکونت روستایی نیز از آزمون تی استیودنت استفاده گردید (جدول ۲). یافته‌ها نشان داد که بین میانگین نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا در بین دو گروه ساکن روستا و شهر اختلاف معنی داری در سطح ۰/۰۰۲ وجود داشته است.

یافته‌های حاصل از آزمون تی استیودنت نشان داد که بین میانگین نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا در بین دو گروه زنان و مردان در سطح ۰/۰۰۴ اختلاف معنی داری وجود داشته و زنان در مقایسه با مردان دارای میانگین امتیاز بیشتری در زمینه نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند (جدول ۲). به عبارتی، زنان نسبت به مردان نگرش مثبت تری درباره جهت‌دهی ترویج کشاورزی به سوی فقرزدایی داشته‌اند. بنظر می‌رسد که زنان به صورت محسوس تر و ملموس تری با مصادیق نابرابری از جمله فقر در ارتباط بوده و شاید به همین دلیل

جدول ۲) نتایج حاصل از آزمون تی استیودنت (T test) جهت مقایسه نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی

فقرزدا، از منظرهای جنسیت و محل سکونت

متغیر	گروه مورد نظر	تعداد	میانگین	انحراف معیار	T	سطح معناداری
جنسیت	مرد	۱۰۳	۵۵/۰۶	۱۶/۳۴	-۳/۱۱	۰/۰۰۴
	زن	۶۹	۶۷/۵۷	۱۶/۸۵		
سکونت	شهر	۹۹	۵۴/۴۳	۱۹/۱۹	-۳/۰۸	۰/۰۰۲
	روستا	۷۳	۶۰/۶۴	۱۹/۱۵		

ترویج کشاورزی فقرزدا وجود داشته است (جدول ۳). نتایج آزمون تعقیبی LSD حاکی از آن بوده است که در اینجا نیز اختلاف گروه ترویج کشاورزی با دو گروه دیگر (غیرکشاورزی و سایر گرایش‌های کشاورزی) از نظر میانگین نگرش نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا معنی‌دار شده است و در این ارتباط، ترویج کشاورزی دارای میانگین امتیاز بالاتری در مقایسه با دو گروه دیگر بوده است. به عبارت دیگر، گروه ترویج کشاورزی در مقایسه با گروه غیرکشاورزی و نیز گروه دیگر گرایش‌های کشاورزی دارای نگرش مثبت‌تری نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که آنهایی که رشته تحصیلی‌شان ترویج کشاورزی بوده است، از یک سو آگاهی بیشتری از مسایل مهم جامعه روستایی داشته و از سوی دیگر درک درست‌تری از کارکردهای مختلف ترویج کشاورزی (مانند کارکرد فقرزدایی) داشته‌اند. در رابطه با متغیر وضعیت استخدامی کارکنان ترویج، یافته‌ها نشان داد که بیشترین توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان در گروه با وضعیت استخدامی قراردادی بوده‌اند. مقادیر فراوانی و درصد پاسخگویانی که وضعیت استخدامی خود را قراردادی ذکر نموده‌اند، ۷۳ نفر (۴۲/۴ درصد) بوده است. همچنین فراوانی و درصد مربوط به گروه افرادی که وضعیت استخدامی آنها رسمی قطعی ذکر شده است، در جایگاه بعدی قرار گرفته و مقادیر مربوط به آن، ۵۵ نفر (۳۲ درصد) بدست آمده است. سایر پاسخگویان نیز وضعیت استخدامی‌شان رسمی آزمایشی ذکر شده است که مقادیر فراوانی و درصد آن ۴۴ نفر (۲۵/۶ درصد) بوده است. بدین ترتیب، اکثر پاسخگویان به صورت قراردادی فعالیت داشته و سایرین بصورت رسمی (قطعی و آزمایشی) مشغول به فعالیت بوده‌اند. نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان داد که بین انواع وضعیت استخدامی کارکنان ترویجی از نظر میانگین نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا، اختلاف معنی‌دار وجود داشته است (جدول ۳). نتایج آزمون تعقیبی LSD ثابت نمود که این اختلاف معنی‌دار بین وضعیت استخدامی رسمی قطعی با وضعیت استخدامی قراردادی بوده است.

به عبارت دیگر، کارکنان ترویجی که محل سکونت آنها روستا بوده است، در مقایسه با آنهایی که محل سکونت‌شان شهر ذکر گردیده است، دارای نگرش مثبت‌تری نسبت به این امر بوده‌اند که فقرزدایی در روستاها به عنوان یک ضرورت از سوی ترویج کشاورزی مورد پیگیری قرار گیرد. شاید بتوان گفت که کارکنان ترویجی که در روستا زندگی می‌کنند، به دلیل نزدیکی و تعامل بیشتری که با جامعه روستایی دارند، بهتر بتوانند اولویت‌های مسائل روستایی را مشخص نمایند. زیرا که خودشان در بطن جامعه روستایی قرار داشته و واقعیت‌های موجود در روستاها را از نزدیک لمس و تجربه نموده‌اند و احتمال دارد که به همین علت آنها نگرش و گرایش مثبت‌تری به منظور پیگیری معضل فقر روستایی از سوی نهاد ترویج کشاورزی داشته‌اند. لازم به ذکر است که، نتایج آزمون تی استیودنت به منظور بررسی اختلاف بین دو گروه کارکنان ترویجی متولد شهر و روستا، از نظر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا حاکی از اختلاف معنی‌دار نبوده است. رشته‌های تحصیلی پاسخگویان در ۳ دسته رشته‌های غیرکشاورزی (که عموماً شامل رشته‌هایی مانند مدیریت، حسابداری، آمار، علوم اجتماعی بوده‌اند)، رشته ترویج کشاورزی و توسعه روستایی و سایر گرایش‌های کشاورزی تقسیم‌بندی شدند. بیشترین فراوانی و درصد مربوط به گروه سایر گرایش‌های کشاورزی بوده است که مقادیر مربوط به آن، ۸۴ نفر (۴۸/۹ درصد) بدست آمده است. در واقع، حدود نیمی از پاسخگویان از نظر رشته تحصیلی در این گروه قرار داشته‌اند و سایر پاسخگویان در دو گروه دیگر توزیع شده‌اند. همچنین فراوانی و درصد گروه رشته ترویج کشاورزی و توسعه روستایی در رده بعدی قرار گرفته است که مقادیر فراوانی و درصد افرادی که در این گروه قرار داشته‌اند، ۵۶ نفر (۲۸/۴ درصد) بوده است. کمترین توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان مربوط به رشته‌های غیرکشاورزی بوده که مقادیر مربوط به آن، ۳۲ نفر (۱۸/۶ درصد) بوده است. نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان داد که تفاوت معنی‌داری بین سه گروه رشته تحصیلی از لحاظ امتیاز میانگین نگرش آنها نسبت به

جدول ۳) نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس به منظور مقایسه رشته‌های تحصیلی کارکنان ترویج و وضعیت استخدامی آنها از نظر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا

متغیر	گروه مورد نظر	میانگین	انحراف معیار	F	سطح معناداری
رشته تحصیلی	غیر کشاورزی	۵۶/۱۵ ^a	۱۶/۳۴	۱۲/۴۴	۰/۰۰۰
	ترویج کشاورزی	۶۷/۴۳ ^b	۱۶/۸۵		
	سایر گرایش‌های کشاورزی	۵۱/۵۰ ^a	۱۷/۴۶		
وضعیت استخدامی	رسمی-قطعی	۶۶/۳۳ ^a	۱۹/۱۹	۳/۹۲	۰/۰۳۲
	رسمی-آزمایشی	۵۵/۶۷ ^{ab}	۱۹/۵۲		
	قراردادی	۵۱/۷۱ ^b	۱۹/۱۵		

توجه: دامنه امتیاز برای شاخص نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا ۹۰-۱۸ بوده است.

^a (میانگین‌هایی که در هر ردیف با حروف لاتین یکسان مشخص شده‌اند، در سطح احتمال ۰/۰۱ اختلاف معنی‌داری نداشته‌اند)

ترویج که علل فقر روستایی را به عوامل ساختاری-اجتماعی نسبت داده‌اند، درباره این موضوع که فقرزدایی باید از سوی ترویج کشاورزی به صورت یک ضرورت مورد توجه و پیگیری قرار گیرد، نگرش مثبتی داشته‌اند. این در حالی است که تنها کمتر از ده درصد از کارکنانی که علل ساختاری-اجتماعی را به عنوان علت مهم فقر روستایی ذکر نموده‌اند، نگرش منفی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند (۹/۴ درصد). چنانچه به مقادیر درصد مربوط به ستون علل دولتی در تعامل با نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا توجه گردد، ملاحظه می‌شود که در بین کارکنانی که به علل دولتی اشاره نموده‌اند، بیشترین درصد مربوط به کارکنانی بوده که نگرش مثبتی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند (۷۴/۱ درصد). این در حالی است که کمترین درصد متعلق به کسانی بوده که نگرش منفی (۲۵/۹ درصد) نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند. به عبارت دیگر، حدود سه چهارم از کارکنانی که برای توجیه علل فقر روستایی به علل دولتی اشاره نموده‌اند، دارای گرایش مثبت به این موضوع بوده‌اند که ترویج کشاورزی بایستی به سمت فقرزدایی در روستاها حرکت نماید. اگر به مقادیر درصد مربوط به ستون علل محیطی توجه شود، به روشنی می‌توان مشاهده نمود که اکثریت کارکنانی که علل محیطی را به عنوان علل اصلی برای فقر روستایی دانسته‌اند، نگرش مثبتی نسبت به ضرورت ترویج

در واقع، میانگین امتیاز نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا برای وضعیت استخدامی رسمی قطعی بیشتر از میانگین امتیاز برای وضعیت استخدامی قراردادی بوده است. بدین ترتیب، می‌توان چنین ادعان نمود که کارکنانی که وضعیت استخدامی آنها رسمی قطعی بوده است، در مقایسه با کارکنانی که بطور قراردادی مشغول به فعالیت بوده‌اند، نگرش مثبت تری نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند. لازم به ذکر است که، بین وضعیت استخدامی رسمی قطعی با رسمی آزمایشی و نیز بین وضعیت رسمی آزمایشی و قراردادی از نظر میانگین نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا، تفاوت معنی‌داری وجود نداشته است. به‌منظور بررسی رابطه متغیر دیدگاه درباره علل فقر روستایی با متغیر نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا (و با توجه به سطوح سنجش مربوط به این متغیرها) از جدول توافقی و آزمون مربع کای استفاده گردید (جدول ۴). دیدگاه‌ها درباره علل فقر روستایی شامل ۵ دسته علل (ساختاری-اجتماعی، دولتی، محیطی، فردی و فرهنگی) بوده‌اند. یافته‌ها (با توجه به مقادیر درصد مربوط به ستون‌ها) حاکی از آن بوده است که اکثر کارکنانی که علل فقر روستایی را متوجه عوامل ساختاری-اجتماعی دانسته‌اند، در زمره کسانی قرار داشته‌اند که نگرش آنها نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا مثبت بوده است (۹۰/۶ درصد). لذا به روشنی می‌توان گفت که اکثریت کارکنان

که علل فقر روستایی را به یکی از علل فردی و یا فرهنگی نسبت داده‌اند، نگرش منفی نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند. به نظر می‌رسد که وقتی کارکنان ترویج علل فقر روستایی را به عوامل فردی (مربوط به خود افراد روستایی) و نیز موانع فرهنگی موجود در جامعه روستایی منسوب می‌نمایند، به گونه‌ای مسئولیت فقر فقرای روستایی را به خود آنها نسبت داده و برای فقرزدایی، مسئولیتی را متوجه نهادهای متولی امور روستاییان و نیز دولت نمی‌دانند؛ و شاید به همین دلیل نگرش آنها برای اهتمام ترویج کشاورزی به امر فقرزدایی، چندان مثبت نبوده است. احتمال دارد که مقصر نمودن خود فقرا به دلیل ویژگی‌های فردی و یا فرهنگی آنها، یک نوع مکانیسم دفاعی را در کارکنان ترویجی به وجود آورده که سبب شده تا آنها برای سلب مسئولیت خود در قبال فقرا توجیه داشته باشند و شاید به همین علت آنها پرداختن به امر فقرزدایی را مهم تلقی نکرده‌اند. اما زمانی که کارکنان ترویجی، علل دولتی و عوامل ساختاری-اجتماعی را به-عنوان عللی عمده برای فقر روستایی مد نظر قرار می‌دهند، به گونه‌ای نهادهای اجتماعی و دولتی را مسئول امور فقرای روستایی دانسته و شاید به همین دلیل ترویج کشاورزی (که از مهم‌ترین نهادهای متولی در زمینه امور روستاییان است) را نیز مسئول فقرای روستایی قلمداد نموده و به همین دلیل گرایش مثبتی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند. از طرف دیگر، اشاره شد که تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارکنان ترویجی که علل فقر را با محیط طبیعی و فیزیکی روستا در ارتباط دانسته‌اند، نیز دارای نگرش مثبت نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند. شاید بتوان گفت که، چون اکثر فقرای روستایی به دلیل محدودیت‌هایی که با آنها مواجه هستند، چندان نمی‌توانند دخل و تصرفی برای بهبود شرایط

کشاورزی فقرزدا داشته‌اند (۶۰ درصد). همچنین ۴۰ درصد از کارکنانی که بر علل محیطی تأکید نموده‌اند، دارای نگرش منفی نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند. به بیانی دیگر، چنین می‌توان گفت که تعداد قابل توجهی از کارکنانی که علل محیطی را توجیهی برای عمده‌ترین علل فقر روستایی دانسته‌اند، نسبت به جهت-گیری ترویج کشاورزی به سوی فقرزدایی، دیدگاه و گرایش مثبتی داشته‌اند. اگر به مقادیر درصد مربوط به ستون علل فرهنگی توجه شود، مشاهده می‌شود که بیشتر از نیمی از کارکنانی که علل فرهنگی را به عنوان عمده-ترین علت فقر روستایی بیان نموده‌اند، دارای نگرش منفی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند (۶۰ درصد). در حالی که، تنها ۴۰ درصد از کارکنانی که به علل فرهنگی اشاره داشته‌اند، دارای نگرش مثبت نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند. به عبارت دیگر، اکثر افرادی که علل فقر روستایی را مربوط به فرهنگ روستاییان دانسته‌اند، گرایش مثبتی به این موضوع نداشته‌اند که ترویج کشاورزی باید فقرزدایی را به عنوان یک ضرورت مد نظر قرار دهد. نهایتاً، اگر به مقادیر درصد ستون علل فردی در تعامل با نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا توجه شود، می‌توان به روشنی دریافت که اکثر کارکنانی که بر علل فردی تأکید نموده‌اند، دارای نگرش منفی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند (۶۶/۷ درصد). در واقع، بیش از نیمی از کارکنانی که معتقد به علل فردی بوده‌اند، نگرش منفی نسبت به این موضوع داشته‌اند که ترویج کشاورزی به فقرزدایی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که اغلب کارکنانی که یکی از علل ساختاری-اجتماعی یا علل دولتی و یا علل محیطی را به عنوان عمده‌ترین علل برای فقر روستایی اذعان نموده‌اند، دارای نگرش مثبتی نسبت به ترویج کشاورزی فقرزدا بوده‌اند. بالعکس، اغلب کارکنانی

جدول ۴- جدول توافقی (Crosstabulation) به منظور بررسی رابطه بین دو متغیر دیدگاه کارکنان ترویج درباره علل فقر روستایی و نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا

جمع	فردی	فرهنگی	محیطی	دولتی	ساختاری- اجتماعی	علل فقر روستایی	
						نگرش نسبت به کشاورزی فقرزدا	
۶۸	۲۸	۱۸	۱۲	۷	۳	فراوانی	
۶۸	۱۷/۷	۱۲/۷	۱۲/۷	۱۱/۴	۱۳/۵	تعداد موردانتظار	منفی
۱۰۰	۴۱/۲	۲۶/۵	۱۷/۶	۱۰/۳	۴/۴	درصد درردیف	
۴۲/۲	۶۶/۷	۶۰	۴۰	۲۵/۹	۹/۴	درصد درستون	
۹۳	۱۴	۱۲	۱۸	۲۰	۲۹	فراوانی	
۹۳	۲۴/۳	۱۷/۳	۱۷/۳	۱۵/۶	۱۸/۵	تعداد موردانتظار	مثبت
۱۰۰	۱۵/۱	۱۲/۹	۱۹/۴	۲۱/۵	۳۱/۲	درصد درردیف	
۵۷/۸	۳۳/۳	۴۰	۶۰	۷۴/۱	۹۰/۶	درصد درستون	
۱۶۱	۴۲	۳۰	۳۰	۲۷	۳۲	فراوانی	
۱۶۱	۴۲	۳۰	۳۰	۲۷	۳۲	تعداد موردانتظار	جمع
۱۰۰	۲۶/۱	۱۸/۶	۱۸/۶	۱۶/۸	۱۹/۹	درصد درردیف	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد درستون	

صفر درصد از سلول‌های جدول، فراوانی موردانتظار (Expected Count) کمتر از ۵ داشته‌اند.

(Chi-Square =31.32, P= 0.000)

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

رهایی از مصیبت‌های روستایی مانند فقر، نیازمند آن است که متولیان ترویج و توسعه روستایی، خود را برای تطبیق با چالش‌های جدید و تغییرات اساسی در شرایط کاری خویش، آماده نمایند. شواهد زیادی وجود دارد که سازمان‌های ترویج کشاورزی بیشترین درصد از منابع خود را برای خدمت‌رسانی به کشاورزان بزرگ مالک و تجارتهی اختصاص داده‌اند. در نتیجه، کشاورزان فقیر و معیشتی که بیشترین درصد جامعه روستایی را به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه تشکیل می‌دهند، در مقایسه با کشاورزان بزرگ، از درصد کمتری از خدمات ترویجی برخوردار شده‌اند. از سوی دیگر، برنامه‌ها و الگوهای کنونی ترویج در بسیاری از کشورها به گونه‌ای است که عملاً شرایط را برای برآوردن نیازهای کشاورزان فقیر نامناسب نموده است. این در حالی است که غفلت از بر آوردن این نیازها، نهایتاً منجر به ایجاد بحران جدی در عملکرد ترویج کشاورزی و تضعیف فرایند توسعه خواهد شد. چالش اصلی ترویج کشاورزی در

محیطی خود داشته باشند، بنابراین نهادهای مسئول امور روستاییان از جمله ترویج کشاورزی بایستی به کمک آنها بیایند و شاید به همین دلیل، کارکنان ترویجی که علل فقر روستایی را مربوط به عوامل محیطی دانسته‌اند، به گونه‌ای خود را مسئول کمک به فقرا برای غلبه بر موانع محیطی دانسته و نگرش مثبتی نسبت به امر فقرزدایی داشته‌اند.

در کل، به نظر می‌رسد که وقتی کارکنان ترویج، خود فقرا را روستایی را (به‌خاطر ویژگی‌های فردی و یا ویژگی‌های فرهنگی آنها)، در ایجاد فقر مقصر می‌کنند، نگرش آنها برای ضروری دانستن کاهش فقر توسط ترویج کشاورزی منفی‌تر می‌شود. ولی زمانی که علل فقر روستایی را مربوط به ساختارهای اجتماعی و علل دولتی و یا محیطی می‌دانند، نگرش آنها برای ضروری تلقی کردن فقرزدایی توسط ترویج کشاورزی مثبت‌تر می‌شود.

برنامه‌های آموزشی بلندمدت، شرایط برای تغییر نگرش این دسته از کارکنان فراهم گردد. بدون شک، تغییر جهت‌دهی مداخله‌گری‌های ترویج به سمت فقرزدایی، کار آسانی نبوده و پیش از هر چیز نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. در حال حاضر، شناخت کافی در این زمینه وجود ندارد. شایسته است با بهره‌گیری از شیوه‌های ترویجی و آموزشی و انتشار اطلاعات مختلف در قالب کتاب‌ها، مقالات، بروشورها و غیره، بتدریج اهمیت و ضرورت آن برای گروه‌های مختلف و مسئولان اجرایی تبیین گردد تا از این طریق بستر لازم برای اقدامات بعدی فراهم شود. یافته‌ها حاکی از وجود رابطه بین دیدگاه‌های فردگرایی و بروز نگرش منفی نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا در کارکنان ترویجی بوده است. به عبارتی، کارکنانی که علل فقر روستایی را به ویژگی‌های فردی و یا محدودیت‌های فرهنگی روستاییان نسبت داده‌اند، نگرش‌شان نسبت به ضرورت جهت‌دهی مداخله‌گری‌های ترویجی به سمت فقرزدایی منفی بوده است. چنین به نظر می‌رسد که مقصر انگاشتن فقرای روستایی و یا فرهنگ روستاییان از سوی کارکنان ترویجی، به نوعی بیانگر سوگیری و دیدگاه منفی کارکنان ترویج نسبت به فقرا باشد. بنابراین، برای کاهش این نوع سوگیری‌ها، پیشنهاد می‌شود که تا حد امکان با برگزاری نشست‌های آموزشی و همچنین جلسه‌های بحث گروهی بصورت دوره‌ای، با محوریت موضوع شناخت فقر و فقرای روستایی از ابعاد مختلف و با حضور صاحب‌نظران در این عرصه، درک و شناخت کارکنان ترویجی تغییر نموده و دیدگاه آنها نسبت به فقرای روستایی تعدیل شود. بدون شک با برگزاری کارگاه‌های آموزشی، امکان تغییر نگرش و کسب مهارت‌های جدید در افراد فراهم شده و با تبادل نظر در جلسات بحث گروهی، کارکنان ترویج خواهند توانست تجارب جدیدی به منظور بهبود فعالیت خود در این زمینه، کسب نمایند. به دلیل اهمیت موضوع و نبود تحقیقات مشابه، پیشنهاد می‌شود که حتی الامکان این مطالعه در سطح کشور نیز انجام پذیرد و یافته‌های حاصل از استان‌های مختلف با یکدیگر مقایسه شوند. بدیهی است نتایج این مطالعات می‌تواند بر اتخاذ سیاست‌های جدید و ایجاد تغییرهای اساسی در برنامه‌ها برای بهبود زندگی روستاییان

بسیاری از کشورهای در حال توسعه این است که ترویج کشاورزی چگونه می‌تواند به اکثریت فقیر جامعه روستایی که همواره مورد غفلت واقع شده‌اند، خدمات مناسبی ارائه نماید. مطمئناً، این امر نیازمند جهت‌گیری برنامه‌های آتی ترویجی به سوی رفع مشکلات اساسی فقرای روستایی است. برای تحقق این امر، همت دولت‌ها و تعهد تمامی اجزا و عناصر نظام کشاورزی برای پشتیبانی از ترویج کشاورزی حامی فقرا، امری کاملاً بدیهی است که می‌تواند زمینه را برای تحت پوشش قرار دادن روستاییان محروم فراهم نماید. اگر قرار باشد اولویت‌ها و برنامه‌های آتی نظام ترویج کشاورزی تغییر نمایند، به گونه‌ای که زمینه برای تسهیل روند فقرزدایی فراهم شود، لازم است که کارکنان ترویج که از کلیدی‌ترین عناصر برای تحقق اهداف توسعه کشاورزی و روستایی هستند، نیز نسبت به این امر گرایش مساعدی داشته باشند. مطالعات مختلف در دنیا، به بررسی نقش و اهمیت ترویج کشاورزی در کاهش فقر و ارائه راهبردها و الگوهای مختلف به منظور استقرار ترویج کشاورزی حامی فقرا پرداخته‌اند. اما بررسی میزان تمایل و گرایش مسئولان و دست‌اندرکاران فعالیت‌های ترویج و توسعه کشاورزی برای پیگیری الگوها و رهیافت‌های فقرزدا، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حداقل در ایران، پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. لذا، این پژوهش با هدف واکاوی دیدگاه‌های کارکنان ترویج کشاورزی در رابطه با ضرورت ایجاد نظام ترویج کشاورزی فقرزدا و تعیین سازه‌های مؤثر بر آن به اجرا درآمد. یافته‌ها نشان داد که حدود ۵۵ درصد از کارکنان ترویجی نگرش مثبتی نسبت به استقرار ترویج کشاورزی فقرزدا داشته‌اند و بعبارتی آنها اهتمام ترویج کشاورزی به کاهش فقر روستایی را یک ضرورت دانسته‌اند. این امر بیانگر اهمیت فقرزدایی و نقش مهمی است که ترویج کشاورزی می‌تواند در کاهش فقر روستایی ایفا نماید. لذا، پیشنهاد می‌شود که با گسترش هرچه بیشتر برنامه‌های آموزشی مستمر و منسجم، زمینه لازم برای ارتقاء مهارت‌های عملی آنها در ارتباط با کاهش فقر روستایی فراهم گردد. از طرفی، با توجه به اینکه درصد نسبتاً قابل توجهی از کارکنان ترویجی نیز گرایش چندانی مثبتی به این امر نداشته‌اند، ضروری است که با تدارک

که آن‌ها از مسئولیت‌هایی که در سایر کشورها و در سطوح بین‌المللی به عهده نظام‌های ترویجی است، آگاه گردند، برگزاری مداوم دوره‌های توجیهی با دعوت از صاحب‌نظران و متخصصان مربوطه، یک ضرورت است. اما نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در ارائه برنامه‌های آموزشی به کارکنان ترویج، به‌منظور تغییر نگرش در راستای جهت‌دهی خدمات آن‌ها به سمت فقرزدایی، ابتدا از برنامه‌های ساده‌تر، استفاده شود و سپس به مرور با ایجاد مهارت‌های لازم، این برنامه‌ها به‌منظور تطبیق و پاسخگویی به نیازهای بیشتر، ارتقاء یابند. بهتر است که متولیان ترویج از همان آغاز درگیر مباحث پیچیده و چندگانه نشوند، زیرا که ممکن است به‌دلیل نداشتن آمادگی و تجربه کافی در این زمینه، کارکنان انگیزه خود را برای ادامه حضور در این‌گونه برنامه‌ها، از دست بدهند. در نهایت، شایسته است که با توجه به نیازهای فعلی کشور و با رویکرد به چالش‌های آتی در سطح ملی و بین‌المللی، اهداف و مسئولیت‌های جدیدی برای نظام ترویج کشاورزی در سطح ملی با مشاورت متخصصان مربوطه تدوین گردند.

اثرگذار باشد. با توجه به تأثیر میزان تماس با روستا بر دیدگاه افراد نسبت به علل فقر روستایی و همچنین تأثیر بر نگرش آن‌ها نسبت به ضرورت فقرزدایی، پیشنهاد می‌شود با تأمین تسهیلات و امکانات لازم و همچنین ارائه مشوق‌های مختلف، شرایط برای تماس هرچه بیشتر کارکنان ترویجی با روستا فراهم شود. از آنجا که برخی ویژگی‌های فردی کارکنان ترویجی مانند سن، علاقه به کار با روستاییان و برخی ویژگی‌های حرفه‌ای مانند رشته تحصیلی، تجربه کاری، با نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا رابطه داشته‌اند؛ لذا، ضروری است که برای اجرای طرح‌ها و پروژه‌های فقرزدایی در روستاها، به‌گزینه‌های افراد بر مبنای این ویژگی‌ها، مبادرت شود. ضمناً از آنجایی که محل سکونت کارکنان (در محیط شهری یا روستایی) با نگرش نسبت به ضرورت ترویج کشاورزی فقرزدا رابطه داشته است، پیشنهاد می‌شود که در مناطق مختلف، این افراد شناسایی و گزینش شوند تا از طریق آن‌ها روند پیاده‌سازی الگوها و اجرای برنامه‌های فقرزدایی در روستاها تسهیل شود. با هدف به‌روز نمودن اطلاعات کارکنان ترویج در رابطه با رسالت‌های جهانی نظام ترویج کشاورزی، به‌گونه‌ای

منابع

- آسایش، ح. (۱۳۷۶). فقر و راهبردهایی برای کاهش آن: بررسی پدیده فقر و محرومیت در ایران. *مجله جهاد*، سال ۱۷، شماره ۱۹۷-۱۹۶، صص ۷-۳.
- امیرانی، ه. (۱۳۸۱). نظرات مجریان و دست‌اندرکاران ترویج کشور درباره نظام مطلوب ترویج کشاورزی در ایران. *مجله جهاد*، سال ۲۲، شماره ۲۴۹-۲۴۸، صص ۱۷-۱۲.
- توکلی، ج. (۱۳۸۳). فقر روستایی و تخریب محیط زیست در کشورهای در حال توسعه. *روستا و توسعه*، سال ۷، شماره ۱، صص ۱۴۴-۱۱۳.
- رضایی مقدم، ک. (۱۳۷۶). *ترویج کشاورزی، فقر و کشاورزی پایدار در شهرستان بهبهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه شیراز.
- سوانسون، ب. (۱۳۷۹). *مشورت‌های جهانی در مورد ترویج کشاورزی*. ترجمه: زمانی پور. مشهد: نشر بنفشه.
- صادقی، ش. (۱۳۷۵). مساله فقر و توزیع درآمد در آذربایجان شرقی. *مجله جهاد*، سال ۱۶، شماره ۱۹۱-۱۹۰.
- فاطمی، م. و کرمی، ع. (۱۳۸۹). مطالعه موردی واکاوی علل و اثرات خشکسالی. *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۶، شماره ۲، صص ۹۸-۷۷.
- کشاورز، م.، کرمی، ع. و زمانی، غ. (۱۳۸۹). آسیب‌پذیری خانوارهای کشاورز از خشکسالی: مطالعه موردی. *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، جلد ۶، شماره ۲، صص ۳۴-۱۵.
- کرمی، ع. (۱۳۷۲). توسعه پایدار و سیاست کشاورزی. *مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم سیاست کشاورزی ایران*.

- Anriquez, G., and Stamoulis, K. (2007). Rural development and poverty reduction: Is agriculture still a key? Available at: <<http://www.fao.org/es/esa>>. [15 Feb 2009].
- Baas, S., and Rouse, J. (1997). Poverty alleviation of rural institutions and participation. Available at: <<http://www.sao/sd/direct/IRIndex.htm>>.
- Brandt, H., and Otzen, U. (2007). Poverty oriented agricultural and rural development. New York: Routledge.
- Davidson, P., and Ahmad, M. (2003). Privatization and the crisis of agricultural extension: The case of Pakistan. Available at: <<http://www.joe.org>>.
- Fan, S., & Hazell, P., and Thorat, S. (1999). Linkages between government spending growth and poverty in rural India. IFPRI Report. Available at: <<http://www.ifpri.org/pubs/abstract/110/rr110.pdf>>.
- FAO, (2008). Agricultural extension, rural development and food security challenge. Available at: <<http://www.fao.org>>.
- Farrington, (2007). Creating policy environment for pro-poor agricultural extension: who? What and how?. Available at: <<http://www.odi.org>>.
- Global Donor Platform for Rural Development (GDPRD). (2005). Targeting rural poverty to achieve millenium development goal 1. Available at: <<http://www.fao.org/newsroom/GDPRD-rural-poverty.pdf>>.
- Hasankhan, M. (2000). Rural poverty in developing countries: Issues and policies. Available at: <<http://www.imf.org/external.pdf>>.
- Hayati, D., and Karami, E. (2005). Agricultural extension and poverty in Iran: Past, present, future, and a Pro-poor approach. *Extension Systems*, 22(2):53-68.
- Karami, E. (1995). Agricultural extension: The question of sustainable development in Iran. *Journal of Sustainable Agriculture*, 5(1/2):61-72.
- Karami, E. (2001). Extension, poverty and sustainability: Myths and realities. Paper presented at Fifteenth European Seminar of Extension and Education, The Netherlands.
- Marcho, k. (2004). Towards rural poverty reduction in developing countries: The role of public research and extension. Available at: <<http://www.tropentag.de>>.
- Nasser, R., Singhal, S., and Abouchedid, K. (2005). Current research in social psychology, Available at: <<http://www.uiowa.edu>>.
- Nasser, R. (2007). Does subjective class predict the causal attribution for poverty. *Journal of Social Sciences*, (4):197-201.
- Neuchatel Group. (2003). Common framework for supporting pro-poor extension. Available at: <<http://www.neuchatelinitiative.net>>.
- Percy, F., and Tanko, A.I. (2003). Role of extension in poverty reduction: social and economic contributions. *Paper presented at the International Conference on Transforming Agricultural Extension in Africa*. Available at: <<http://www.care.dk>>.
- Ramires, R. (1997). Communication: A meeting ground for sustainable development, in communication methods, extension and public awareness rising. Available at: <<http://www.fao.org>>.
- Roling, N., and Engle, P. (1991). The development of the concept of AKIS: Implications for extension. In W.M. Rivera & D.J. Gustafson (eds), *Agricultural extension: Worldwide institutional evolution and force for change*, Amsterdam: Elsevier Science Publishers.

An Appraisal of Agricultural Extension Staff's Attitude Towards Poverty-Oriented Agricultural Extension: The Case of Fars Province

N. Kianmehr and D. Hayati^{1*}

(Received: Sep, 06. 2011; Accepted: Jul, 21. 2012)

Abstract

Nowadays, most of scholars believe agricultural extension mission in new development paradigm should be toward poverty alleviation. Agricultural extension has done limited activities toward poverty alleviation. Even in those few countries that agricultural extension has done some activities in order to poverty alleviation, it has limited to some sparse projects without continuity. Nevertheless, attention to poverty-oriented agricultural extension is increasing across the world. Enhancing extension staff's attitude toward poverty-oriented agricultural extension is an important prerequisite. Whereas, there is no evidence toward research which has been done in this context in Iran, analysis of agricultural extension staff's attitude toward poverty-oriented agricultural extension was the main objective of this research. Based on a random proportional stratified sampling, 192 of agricultural extension staff in Fars province were selected and data were collected using survey method. The research findings revealed that about 55 percent of extension staff had positive attitude toward poverty-oriented agricultural extension. With regard to rural poverty, five categories causes (included cultural, governmental, environmental, individual and socio-structural) were determined among staff. Accordingly, individual causes and then socio-structural factors were more emphasized. Extension staff who attribute the causes of rural poverty to socio-structural, governmental and environmental factors, had more positive attitude toward the necessity of poverty-oriented agricultural extension. Findings also indicated that there is a significant and positive correlation between the attitude toward the mission of poverty alleviation in agricultural system and attitude toward poverty-oriented extension. Variables included age; interest to work with rural people; perception of economical status; income; assets; experience; and amount of contact with rural areas had a significant relationship with attitude toward the necessity of poverty-oriented extension. Furthermore, the staff settled in rural areas had a more positive attitude toward the necessity of poverty-oriented extension. Some applicable recommendations have presented at the end of the article based on research findings.

Keywords: Poverty-oriented agricultural extension, Attitude, Agricultural extension staff, Fars.

1- Former Graduate student, and Associate Professor, Department of Agricultural Extension & Education, College of Agriculture, Shiraz University, Shiraz, Iran, respectively.

*- Corresponding Author, E-mail: hayati@shirazu.ac.ir